

بسم الله الرحمن الرحيم

محتویات

۱ شرط قبولی صدقه

۲ چرا زینب به امام حسین (علیه السلام) گفت قربان دل پر غصهات بروم

۳ روضه

۴ در عاشورا حیوانات گریه می‌کنند

۵ تو باید ولایت خواه باشی و اسلام دار؛ نه اسلام دار باشی و بی‌ولایت

۶ دعا

شرط قبولی صدقه

صدقه جاریه، دائم جاری است. یک صدقه‌هایی است که اگر ندهند بهتر است؛ به بدعت‌گذار می‌دهند، اگر ندهند بهتر است. یکی دیگر صدقاتی است که می‌دهد و می‌خواهد او را تعریف کنند، آن را هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا می‌گوید فایده ندارد، می‌خواهی تو را تعریف کنند، آن هم به درد نمی‌خورد. یک صدقاتی است که ریا است؛ آن هم به درد نمی‌خورد. تمام این‌ها رد شده است. من الان می‌گویم این را درست کن، من که آن مرد را نمی‌شناسم. خب می‌بینم این الان محتاج است، می‌گویم این را برایش درست کن. این ابراهیم، چند وقت است از کار افتاده است، یک دختر دارد، یک پسر دارد. دیگر برای خانه‌اش هم اینقدر این طرف و آن طرف کردیم که آخر یک خانه برایش درست کردیم. بشر فقط باید محض خدا کار کند، آن درست است. خدا می‌گوید صد تا اینجا به تو می‌دهم، هزار تا آنجا. فردای قیامت می‌رویم، می‌گوییم: خدایا، به ما رحم کن. می‌گوید: چند سال در دنیا بودی؟ به کسی رحم کردی؟ به یک فقیر رحم کردی؟ به کسی رحم کردی یا نکردی؟

ما چطور بفهمیم این کار را که می‌خواهیم انجام دهیم محض خداست؟ کار خیری که می‌خواهید بکنید، خدا را ببینید، آن درست است. آن وقت بدانید که خدا به شما جزا می‌دهد. حالا بالاتر از آن هم هست. بیشتر ما همین سان هستیم؛ اما بالاتر از آن هم هست. بالاتر از آن این است که کاری که کردی مزد نخواهی؛ مثل ابراهیم نشوی. این بالاتر از آن است؛ اما مرد می‌خواهد که اینجوری نباشد. ما هر کاری می‌خواهیم بکنیم، می‌خواهیم ثواب کنیم، یک چیزی می‌خواهیم، می‌گوییم کم هم هست. مرد می‌خواهد اینجوری باشد. بالاتر از این چیست؟ بالاتر از آن، این است که ما باید بنده خدا باشیم، بنده هم باید فرمان ببرد. فرمان هیچ کسی را نبی، فرمان ولی نعمت را نبی. این بالاتر از آن است. آیا بالاتر است یا نه؟ باز بالاتر از این هم هست. بالاتر از آن، این است که بدانی این کار را که می‌کنی خدا به تو اجر می‌دهد، تو اجر را به خیال مردم نکنی. این بالاتر از آن است. ببینید! سه شعبه برای شما درست کردم.

یک مطلبی یادم افتاده است، همین سان بدنم می‌چندد، می‌گویم خدایا! نگهم دار. یک دور تسبیح گفتم: خدایا، نگهم دار، بس که ناراحت شدم. حالا به شما بگویم، ببینید آیا ناراحت می‌شوید یا نمی‌شوید؟ ترسیدم، مثل لغمه‌ای‌ها همین جور دو سه ساعت بدنم همین جور شده بود. امروز عاشورا است، انشاء الله شما را تا سال دیگر نگه دارد در مجلس واقعی امام حسین (علیه السلام) شرکت کنید. حالا ما که مجلس واقعی نداریم!

ببین! اصحاب را جزء اولاد آورده است. آیا می‌فهمید یا نمی‌فهمید؟ السلام علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین. اصحابش را هم جزء اولادش آورد، کاری کنید اصحاب حسین باشید. خدایا! نگهم دار، اصحاب کسی دیگری نباشید.

چرا زینب به امام حسین (علیه السلام) گفت قربان دل پر غصهات بروم

یک چیزهایی است ما خیلی درک نداریم. درک؛ یعنی عقل که ما بفهمیم که حسین ما را چه کسی کشته، برای چه کشته شده است. این‌ها را درک کنیم که دنبال خلق نرویم. دنبال کسی نرویم. تمام اینکه ما به دنبال خلق و مردم می‌رویم برای

این است که درک نداریم. چرا امام حسین (علیه السلام) ما را شهید کردند؟ چرا این‌ها می‌گویند «بغض ابیه»؟ امام حسین (علیه السلام) گفت: آخر، من تقصیرم چیست؟ خدا لعنت کند یزید را، معلوم بوده که یک حسابهایی در مملکت ایشان بوده است. این‌ها که تقصیر داشتند به این‌ها ظلم می‌کردند. امام حسین (علیه السلام) به آن‌ها تاخت؟ گفتند: «بغض ابیه». از کجا بغض ابیه دارند؟

این‌ها را باید توجه کنید. دین ما که از دست ما می‌رود [برای این است که] این چیزها را نمی‌فهمیم. امروز می‌روید آنجا سینه می‌زنید، می‌روید آنجا زنجیر می‌زنید. بزنید، نمی‌گویم نزنید. الان یک واعظی در آبادان است، به من زنگ زد، گفت: فلانی می‌گوید سینه نزنید. گفتم: بابا جان! اینطوری به مردم بگو که گفته سینه نزنید؛ یعنی، گفته است که زنها نبینند. این شعار را بدهید که او هم از حرفش برگردد. ما چه کنیم؟ یک روز می‌گویند زنجیر زن، یک روز هم سینه زن، دارند برمی‌چینند. شما که نمی‌فهمید، باز هم می‌روید دنبالشان. گفتم: من لغمه گرفتم. دارند این حرفها را برمی‌چینند.

چه کسی می‌کند؟ شما می‌کنید. نه اینکه شما را بگویم. من دارم در جو این عالم حرف می‌زنم. اینکه من از دیشب تا حالا خیلی ناراحت هستم و بدنم می‌چندد، این است:

زینب گفت: برادر! قربان دل پر غصه‌ات بروم. آن دستی که حسین در دل زینب گذاشت، از دل امام حسین (علیه السلام) مطلع شده است، دارد خبر می‌دهد، گریه می‌کند. گفت: حسین جان! برادر! قربان دل پر غصه‌ات بروم. برای چه گفت؟ به تمام آیات قرآن! هیچ‌کس این حرف را در دنیا نزنده است که من می‌خواهم به شما بزنم که چرا زینب این را به برادرش گفت؟ برادری که می‌گوید اسکت! به زعفر می‌گوید تمام نفسهای این‌ها در قبضه قدرت من است، از این قدرت بالاتر که نیست. همچنین قدرتی دارد. حالا چرا زینب می‌گوید قربان دل پر غصه‌ات بروم؟ می‌دانی غصه چه کسی را می‌خورد؟ غصه می‌خورد علی اکبر دارد برای حسین کشته می‌شود. این را نخواه، نخواه! قاسم دارد برای حسین کشته می‌شود. چرا؟ چون حسین، امر خلیفه وقت را اطاعت نکرده است!! به تمام آیات قرآن! خدا من را نگه می‌دارد وگرنه از این‌ها که می‌دانم غصه من را می‌کشد، آخرش هم می‌کشد. چرا عباس را می‌کشید؟ چون حسین را می‌خواهد که خلیفه وقت را اطاعت نکرده است!! در دنیا چه خبر است؟ این دلش برای آن‌ها می‌سوزد. دلش برای اکبر می‌سوزد، دلش برای اصغر می‌سوزد.

روضه

یک اصغر است دیگر. حالا بچه‌ها در غریبی امام حسین (علیه السلام)، بهانه می‌گیرند. گاهی به آغوش مادرشان می‌روند، گاهی به دامن مادر پناه می‌برند. امام حسین (علیه السلام) گفت: خواهر گریه نکنید، دشمن من را شماتت می‌کند. دید همه دستمال‌هایشان دستشان است. زینب گفت: برادر! چاره اصغر ز دست ما تمام است. حالا علی اصغر چه می‌گوید؟ می‌گوید: من را در میدان ببرید تا جانم را فدای پدرم کنم. بچه را آوردند. حالا این طفل که گناهی نکرده است؟ حسین تقصیر کار است!! این طفل که گناهی ندارد. چرا با این بچه هم کار دارند؟ می‌خواهند دل یزید، خلیفه مسلمین خوشحال شود! به دینم، نمی‌توانم حرفم را بزنم. در دنیا چه خبر است؟ حالا دارند چه کار می‌کنند؟ امام حسین (علیه السلام) گفت: بیایید این بچه را آب بدهید. ابن سعد صدازد، حرمله! چرا جواب حسین را نمی‌دهید؟ حرمله گفت: امیر! پسر را نشانه کنم، یا پدر را؟ گفت: مگر گلوی اصغر را نمی‌بینید؟ آخ! آخ! آخ! تیری رها کرد، آمد به گلوی اصغر نشست. ... حالا امام حسین (علیه السلام) چه کار کند؟ به تمام آیات قرآن! خدا صدازد: حسین! (خدا امام حسین (علیه السلام) را کمک کرد)، ما بچه را در درخت طوبی می‌گذاریم. امام حسین (علیه السلام) یک ذره ... می‌دانید من چه می‌گویم؟ چرا اصغر را شهید می‌کنند؟ چون حسین، خلیفه مسلمین را اطاعت نکرده است. کجایی؟ جرم امام حسین (علیه السلام) این است. حالا آمد کنار خیمه‌ها، قبر کوچکی با غلاف شمشیر درست کرد، حالا یک وقت صدازد، زینب دید صدا بلند است. گفت: برادر! من بیایم یک بار دیگر رخ اصغر را ببینم. امام حسین (علیه السلام) دید ام کلثوم با زینب دارند می‌آیند. حالا چه چیزی را می‌بینند. گلویی که جدا شده را می‌بینند.

تو را به حضرت عباس! باز هم می‌روید ویدئو بزنید؟ می‌روید ماهواره بزنید؟ ما پشت به امام حسین (علیه السلام) کردیم. بی‌خود نیست که می‌گوید بی‌دین می‌روید. بیایید عزیزان من! این حرفها را قبول کنید. می‌گوید یک لکه اشک بریزید اگر گناه جن و انس کردی خدا تو را می‌آمرزد. چرا؟ حسین، عصمت خداست، خون خداست. حالا دلم می‌خواهد شما بازی

نخورید، یک جایی گریه کنید و یکی دیگر را تأیید کنید. حرف من در دنیا این است. عزیزان من، کجا می‌روید؟ چه خبر است؟

حالا هر کسی که شهید می‌شود امام حسین (علیه السلام) او را به خیمه می‌آورد. چرا؟ می‌فهمد این‌ها زیر سم اسب می‌روند؛ اما آقا ابوالفضل وقتی که شهید شد و می‌خواست از اسب که بیفتد، حضرت زهرا (علیها السلام) گفت: پسر! او را در بغل گرفت. خوش به حال آقا ابوالفضل که چقدر معرفت دارد. دستش را که قطع شده برمی‌دارد و می‌بوسد. خدا رحمت کند، آقای فلسفی را گفت: ای دست! تو از من باوفاتر بودی و رفتی، شدی فدای شاه شهیدان. حالا ببین! دستش را می‌بوسد که فدای شاه شهیدان شده است. حالا امام حسین (علیه السلام) بالای سر ابوالفضل آمده است. گفت: برادر! من یک وصیت برای تو دارم، من را خیمه نبر. برادر! من از سکینه خجالت می‌کشم. آخر سکینه مشک را به من داد. گفت: عمو جان! تشنه‌ام است. امام حسین (علیه السلام) هیچ کجا نگفت: گفت: کرم عیب کرد، کرم شکست. چه خبر است؟

در عاشورا حیوانات گریه می‌کنند

در عاشورا حیوانات گریه می‌کنند، من خنده می‌کنم؟ یک عابدی بود دید این حیوانات پای کوه می‌آیند و سالی یک دفعه تمام آنها با هم هماهنگ هستند. گرگ و ببر به شکال کاری ندارند. این‌ها همه هر دفعه نگاه به آسمان می‌کنند و هوهو می‌کنند، دید امشب، شب عاشورا است. محبت در دل حیوانات هم اثر کرده است. قربانتان بروم! انشاء الله دلم می‌خواهد حرف بشنوی و فقط حسین بگویند. من گفتم سینه‌زن ارزش داشت، نه مثل حالا که نمی‌توانم بگویم سینه‌زنها چه می‌گویند. عزیز من کجایی؟ این آقای بروجردی وقتی مریض خانه فیروزآبادی آمده بود چشمش خوب نشد. باران آمده بود، پای سینه‌زن گلی بود. من دیدم به چشمش مالید و تا آخر عمرش قرآن خواند. گل پای سینه‌زن تربت می‌شود، کجای تو تربت می‌شود؟ تو دنبال مردم می‌دوی و عوض اینکه گل پایت تربت بشود، می‌گوید بی‌دین هم می‌روی. کجا می‌روی؟ هر چه می‌گویم باز هم می‌روید. گل پای تو تربت امام حسین (علیه السلام) می‌شود. چرا؟ حسین می‌گوید و چیز دیگری نمی‌گوید. می‌گوید: حسین، زینب، علی اکبر، علی اصغر. حالا گل پایش چشم یک مرجع جهانی را شفا می‌دهد.

گناه کبیره کبیره کبیره این است که حالا که دنبال خلق نیامده است، او را می‌کشند. این گناهی است که خدا نمی‌آمرزد، جزء بنی امیه است. این جرمش این است که دنبال خلق نیامده است. آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) جرمش این است که ابابکر را قبول نکرد. آیا می‌فهمید یا نمی‌فهمید؟ نمی‌توانم بگویم. همین قدرش را می‌توانم بگویم. عزیز من کجا می‌روی؟

تو باید ولایت‌خواه باشی و اسلام‌دار؛ نه اسلام‌دار باشی و بی‌ولایت

چیزی که ما باید توجه کنیم، این است که نمی‌گویند بی‌اسلام می‌روید، می‌گویند بی‌دین می‌روید. اینجا اسلام زد کنار. در آخرالزمان می‌گویند شما بی‌دین می‌روید، نمی‌گویند بی‌اسلام می‌روید؛ چون که مردم همه‌اش می‌گویند اسلام؛ اما خدا می‌گوید بی‌دین می‌روید. بی‌دین می‌روید، نه اینکه بی‌اسلام بروید، اسلام نتیجه ندارد؛ اما اسلامی که امر باشد نتیجه دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر اسلام بوده است؛ اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد چه کار می‌کند؟ به قدری امیرالمؤمنین (علیه السلام) را محترم می‌داند که حالا که زهرا می‌آید و می‌گوید چرا اسم علی (علیه السلام) را نیاوردی؟ می‌گوید: وضو نداشتم. اینقدر علی (علیه السلام) را احترام می‌کند. تو چه کار می‌کنی؟ تو دنبال آن‌ها که اسلام می‌گویند می‌روی، نه آن‌ها که علی (علیه السلام) می‌گویند. علی (علیه السلام) را متقی می‌گویند.

کجا می‌روی بدبخت بیچاره؟ این حرف قشنگ است، قدرش را بدانید. می‌گویند بی‌دین می‌روید. نمی‌گویند بی‌اسلام می‌روید. دیدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اوقاتش تلخ است. یا رسول الله! چرا اوقات تلخ است؟ گفت: دو درهم

پیش من بود، مستحقی گیر نیاوردم. تو می‌روی زمین مردم را می‌گیری و خانه می‌سازی؟ هیأت هفت نفره برای تو درست کرد؟ اف! بر تو. تو هم پیامبر اسلام حقیقی شو. ما اسلام را رد نمی‌کنیم، ما اسلامی را که دکان شده است را رد می‌کنیم. من دیگر آخر عمرم است. کجا می‌روید سرافراز هم هستید؟

خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند، می‌گفت: اگر در حیات خانه کسی، یک نفر بگوید یک دانه آجرش مال من است، خشتش مال من است، نمی‌توانی در آن نماز بخوانی. او چه می‌گوید، من چه می‌گویم؟! او می‌گوید دین، من می‌گویم اسلام!! من هم دارم عمر و ابابکر را می‌گویم. گفتند: اسلام، همه کار هم کردند. نگفتند: دین. کجا عمر و ابابکر گفتند دین؟ فقط گفتند اسلام. حالا اگر اسلام شرافت دارد و خوب است، پس چرا خدا با اسلامشان می‌گوید این‌ها مرتد و کافرنند؟ بدو دنبال اینکه فردای قیامت می‌میری، باید جواب بدهی. خدا حاج میرزا ابوالفضل زاهد را رحمت کند، اول تفسیر کن قرآن بود. می‌گفت: فوتی که به آتش بکنی، از تو می‌پرسد برای چه کردی؟ اینکه به فکر ملک مردم هستی، دیگر نیستی، کردید یا بی‌خود کردید؟ آن‌ها که می‌گویند چه خبر است؟

عزیز من! قربانت بروم! بیایید حرف بشنوید. ما دلمان می‌خواهد همه شما بهشت بروید. دلم می‌خواهد حضرت زهرا (علیها السلام) همه شما را فردای قیامت جمع کند. زبانم قطع شود اگر این حرف را بزنم. امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: مادرم زهرا مثل مرغی که دانه خوب و بد را تمیز بدهد، دوستانش را از صحرای محشر جمع می‌کند. به دینم! من محشر را دیده‌ام. تو چه چیزی داری می‌گویی؟ تو به غیر تلویزیون و ویدئو چیز دیگری ندیدی؟ کجا محشر را می‌بینی؟ کجا برزخ را می‌بینی؟ به دینم! من دیدم، جهنم را دیدم، بهشت را دیده‌ام، بهشت هم رفته‌ام. من نمی‌خواهم خودم را معرفی کنم. خدا من را لعنت کند اگر من بخواهم خودم را معرفی کنم. خدایا! من را لعنت کن! اگر بخواهم خودم را معرفی کنم، من حاضرم. می‌خواهم بگویم می‌توانید بشوید. اینقدر ما عقب افتاده‌ایم. ما از عقب افتاده‌ها هستیم. پس من چه کاره‌ام؟

من به عمرم نگاه به تلویزیون نکرده‌ام، به عمرم یک دروغ نگفتم، به عمرم به فکر مردم بودم. تو بابا بیا بشو. تو چه کاره‌ای؟ بیست شرط برای متقی درست کردم که آن‌ها که می‌گویند متقی هستم گاراژ بزنند. متقی بیست شرایط دارد. بیایید دست از این کارها بردارید. شما عضو امام صادق (علیه السلام) هستید، می‌گوید: گناه کنید جدا می‌شوید. چرا جدا می‌شوید؟ می‌روید تلویزیون می‌زنید. چرا جدا می‌شوید؟ می‌روید ویدئو و ماهواره می‌زنید. چرا جدا می‌شوید؟ می‌روید مجلسی که کسی دیگر را تأیید کند. خب، از امام صادق (علیه السلام) جدا شدی. حیفت نمی‌آید از امام صادق (علیه السلام) جدا شوی؟ حیفت نمی‌آید از زهرای عزیز جدا شوی؟

من فقط غصه می‌خورم که چرا مردم اینجوری شدند. فوج فوج می‌روند از دین کنار می‌روند، می‌گویند: اسلام. گفت: عمر و ابابکر. آیا اسلام گفت آقای ابابکر زهرا را بزنی؟ اسلام گفت زهرا را بکشی؟ اسلام گفت: این کارها را بکنی؟ اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست، از مسلمانی ماست. من اسلام واقعی را که رد نمی‌کنم. تو داری با اسلام بازی می‌کنی. تو اسلام باز هستی. عزیز من کجایی؟ تو باید ولایت‌خواه باشی و اسلام‌دار؛ نه اسلام‌دار باشی و بی‌ولایت. قشنگ است. تو را به حضرت عباس! قدر این حرف را بدانید. (صلوات)

تو را به دینتان قدر این حرفها را بدانید. هر کجا خدا راضی است، بروید، هر کجا راضی نیست، نروید. خدا می‌گوید من به رگ گردن به شما نزدیک‌تر هستم. دنیا دارد می‌گذرد. دوباره تکرار می‌کنم از بعد از رسول الله را همین‌طور باید ببینید. این‌ها که بی‌راه رفتند، جهنمی شدند. سرکشهای عالم کجا رفتند؟ ما هم بالاخره می‌رویم. ما دلمان می‌خواهد با محبت علی (علیه السلام) و بچه‌های علی (علیه السلام) برویم که در آنجا زهرا از شما حمایت کند. به تمام آیات قرآن! زهرا اینجا بود و بهشت را نشانم دادند. گفتیم: کجا بروم؟ مگر من بهشت می‌خواهم؟ من زهرا را می‌خواهم. من او را می‌خواهم. اگر او را بخواهی که جهنمی نیستی؟ حالا برو ثواب کن! حالی‌تان بشود من چه می‌گویم؟

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول دارید، (که سنی‌ها به اصطلاح خودشان قبول دارند، اما بی‌خود می‌گویند؛ چون که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول داشتند، امرش را اطاعت می‌کردند امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. پس سنی‌ها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول ندارند.) حالا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: یا سلمان! در آخرالزمان، واجبات، ترک محرمات، انتظار الفرج، به خیر و شر مردم شرکت نکن، برو کنار. اگر کنار بروی که جرم نداری. یکی هم بگویم، به اولیای امور کاری نداشته باشید. راه خودتان را بروید. توجه می‌کنید من چه می‌گویم؟ چون که جرم است. (صلوات)

خدایا! تو را به حق امام حسین (علیه السلام) قسمت می‌دهم از سر گناه کوچک و بزرگ ما درگذر.

خدایا! ولایت به ما تزریق بشود.

خدایا! ولایت گرفتنی نباشد.

خدایا! ما با ولایت از دنیا برویم.

خدایا! به حق پنج تن قسمت می‌دهم، به حق ناموس خودت، به حق مقصد خودت، به حق خون خودت، قسمت می‌دهم خدایا! این ولایت را ما نگیر، با ولایت از دنیا برویم.

خدایا! حاجتهای حضار مجلس را برآورده کن. حاجتهای شرعی‌شان را برآورده کن.

خدایا! تا سالهای سال باشند؛ اما خدایا! سرافراز باشند. با حب خلق اینجا بیایند، با حب علی (علیه السلام) اینجا بیایند، با حب زهرا اینجا بیایند، با حب علی اصغر اینجا بیایند. (صلوات)

یا علی